

فصلنامه علمی پژوهشی کتاب قیم
سال دوم (۱۳۹۱)، شماره پنجم

نگرشی تاریخی - روایی به اختلاف قرائت «مالک» / «ملک» بر اساس تفاسیر فریقین

محمدتقی دیاری بیدگلی
نانسی ساکی

چکیده

درباره نحوه قرائت کلمه «مالک» در آیه شریفه «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» (الفاتحه / ۴) اختلاف وجود دارد؛ برخی آن را «مَلِكٍ» خوانده‌اند و برخی «مَالِكٍ». چنانکه از آیات قرآن دانسته می‌شود، «مالک» و «ملک» بودن خداوند به حسب واقع، یک چیز بیش نیست؛ چون خدا مالک مُلک است و مالک مُلک، همان مَلِک است. پس به احتمال قوی قرائت درست، همان «مَالِک» است. در این پژوهش، سعی بر آن است تا با نگاهی تاریخی به تفاسیر فریقین، آغاز ورود بحث اختلاف قرائت در این آیه مشخص شود و ضمن عرضه اقوال و آرای مفسران و تبیین ادله و نحوه استدلال آنان، روشن شود که آیا موضع مفسران در ترجیح یکی از قرائت‌ها، موضعی متقن و استوار بوده است یا خیر؟ مباحث مذکور در ذیل این آیه با توجه به روند تاریخی، ما را در جهت گزینش صحیح قرائت، چندان یاری نمی‌کنند، بلکه با توجه به شواهد موجود و خود آیات قرآن کریم، قرائت مشهور - که همان «مالک» است - صحیح تلقی می‌شود.

واژگان کلیدی: مالک، مَلِک، تفسیر، قرائت، اختلاف قراءات، روایات، فاتحه کتاب.

۱. دانشیار دانشگاه قم / mt_diari@yahoo.com

۲. دانشجوی دکترای علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم (نویسنده مسئول) / tooba1363@yahoo.com

طرح مسأله

قرآن کلام وحی و معجزه جاوید پیامبر اسلام (ص) است که خداوند کریم بصراحت بشارت حفظ آن را داده است. ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ (الحجر/ ۹) و این حفظ قرآن و عدم تحریف از اعتقادات مسلم ما مسلمانان است؛ از این رو، اختلاف قرائت‌ها و روشن شدن حقایق مربوط به آن اهمیت ویژه‌ای دارد - به این دلیل که دیدگاه ما را نسبت به اصل اعتبار و سندیت قرآن روشن می‌کند.

پس از نزول وحی و گرویدن عرب به اسلام؛ از آنجا که لهجه‌ها و زبان عرب‌زبانان در هر قبیله و منطقه‌ای متفاوت بود، قرآن حتی در زمان پیامبر (ص) به لهجه‌های گوناگون قرائت می‌شد. درباره روایی یا ناروایی قرائت به وجوه مختلف و مبانی و تاریخچه آنها، بحث‌ها، دیدگاه‌ها و معیارهایی از سده‌های نخستین اسلام تا کنون ارائه شده که در کتاب‌های علم قرائات، بتفصیل آمده است. از جمله مهم این کتب: کتاب «القراءات» اثر ابو عبید، قاسم بن سلام (م. ۲۲۴ ق) است که ابن جزری درباره وی می‌نویسد: او اولین پیشوای قابل اعتمادی است که قرائات را در یک کتاب گردآورد (ابن جزری، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۴) و پس از او، خلف بن هشام بزّاز (م. ۲۲۹ ق) را باید نام برد که کتاب‌های «الاختیار فی القراءات» و «القراءات» از اوست (زرکشی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۳۰، پانوش/ سزگین، ۱۳۸۰، ج ۱، صص ۱۶۰-۱۶۱/ ابن ندیم، ۱۳۹۸، ص ۵۹). از مهم‌ترین کتب دوره متقدم «النشر فی القراءات العشر» اثر ابن جزری (م. ۸۳۳ ق) است. این مبحث همچنان در قرون بعدی تا به امروز ادامه یافت^۱ و این امر نشان دهنده اهمیت بحث فوق در جامعه قرآن‌پژوهی است.

یکی از مهم‌ترین آیاتی که در این باب، محلّ تنازع و تقابل آرای مفسران است، آیه ﴿مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾ (الفاتحه/ ۴) است. اختلاف قرائت در واژه «مالک» سبب ایجاد این شبهه گردیده که قرائت صحیح «مالک» نبوده، بلکه «مَلِک» است. برخی نیز هر دو قرائت را صحیح دانسته‌اند و مانند محقق حائری جهت قرائت صحیح آن در نماز میان دو قرائت را جمع بسته‌اند (تهرانی، ۱۳۹۸، ج ۱، ص ۷). این پژوهش عهده‌دار دستیابی به قرائت صحیح در این آیه خواهد بود که در یکی از سوره مهم قرآن و به قولی «امّ الکتاب» واقع است.

چندگونه بودن کیفیت قرائت قرآن، از یک سو در حوزه درون‌دینی باعث اختلاف در فهم، تدبّر و برداشت از آن در میان مفسران شده و از سوی دیگر، در حوزه برون‌دینی و از نگاه

۱. در این باره (ر.ک: دیاری بیدگلی، ۱۳۸۵، صص ۵۵-۸۵).

خاورشناسان، زمینه‌ساز ایجاد شبهاتی نظیر ضعف و کاستی و اضطراب متن قرآن می‌شود چنانکه گلدتسیهر بر این عقیده است (گلدتسیهر، ۱۳۸۳، صص ۱۳-۱۴ / معرفت، ۱۴۱۲، ج ۱، صص ۳۳۴-۳۴۰) و دیگر آنکه خاورشناسان این اختلاف را شاهی بر تدوین متن قرآن در اواخر قرن دوم و یا سوم دانسته (کریمی‌نیا، ۱۳۸۰، ش ۶، صص ۱۶-۱۷)، و در نهایت برخی دیگر آن را رهیافت تحریف در قرآن پنداشته‌اند. (غازی، ۱۹۹۶، صص ۱۳۵-۱۳۷) و با اندکی دقت درمی‌یابیم که اختلاف قرائت، زمینه‌ساز این نوع نگرش خاورشناسان شده است؛ تا جایی که آن را دستاویزی جدی بر رهیافت تحریف و تغییر در قرآن قلمداد کرده‌اند.

در این راستا، نوشتار حاضر جهت تبیین این مسأله، به ترتیب، به مباحث ذیل خواهد پرداخت: ۱- انواع اختلاف قرائت؛ ۲- اقسام اختلاف قرائت در تفسیر؛ ۳- نقش اختلاف قرائت در تفسیر و تعیین موضع در واژه «ملک» و «مالک»؛ ۴- دیدگاه مفسران قرآن پژوه در این خصوص با تأکید بر سیر تاریخی؛ ۵- نظریه تحلیل آوایی و نظم آهنگ قرآن؛ ۶- نتایج حاصله از بررسی عناوین پیشین.

هدف آن است که روشن شود که آیا تأثیر قرائت از قبیل تغییرات بنیادین در مفهوم و معنای قرآن است به گونه‌ای که بتواند حکمی از احکام شریعت یا اصول اعتقادی را دگرگون سازد یا صرفاً منجر به تغییرات جزئی و قابل اغماض در تفسیر و معانی آیات می‌شود و آیا با بررسی سیر تطور تاریخی تفاسیر و دستیابی به کیفیت برخورد مفسران با این مسأله، می‌توان مشکل اختلاف قرائت را در این آیه روشن کرد؟ آیا مفسران در تمامی قرون، همه به یک اندازه، به این مسأله پرداخته‌اند؟ این پژوهش علاوه بر اطلاق عمومیت این امور در اختلاف قرائت، این امر را بویژه در آیه چهارم سوره مبارکه فاتحه بررسی می‌کند.

اقسام اختلاف قرائت از منظر تفسیر

می‌توان اختلاف قراءات از دیدگاه تفسیر را در مجموع به دو دسته تقسیم کرد:

- ۱- اختلاف قرائتی که نقشی در تفسیر ندارند؛ مانند اختلاف قرائت در چگونگی ادای حروف و حرکات، مقدار مدّ و اماله، تخفیف، تسهیل، تحقیق، جهر، همس، غنه و اخفاء؛
- ۲- اختلاف قرائتی که در تفسیر نیز نقش دارند؛ مثل اختلاف کلمات که خود بر دو قسم است:

- اختلاف در لفظ و معنا با امکان جمع شدن در یک کلمه؛

- اختلاف در لفظ و معنا با عدم امکان جمع شدن در یک کلمه.
این دو قسم اخیر، نقش زیادی در تفسیر دارند؛ زیرا ثبوت یکی از الفاظ در یک قرائت، مراد از آن لفظ در قرائت دیگر را ظاهر می‌سازد و یا معنای غیر آن را. همچنین اختلاف قرائت در الفاظ قرآن معانی زیادی را در یک آیه پدید می‌آورد که سبب طرح تفاسیر گوناگون برای آن آیه می‌گردد.

ابن عاشور اختلاف قرائت را به چند دسته تقسیم است:

- اختلاف قرائتی که هیچ تأثیری در تفسیر ندارد؛ مثل اختلاف در وجوه نطق به حروف؛
- اختلاف قرائت در حروف کلمات مثل ﴿مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾ «مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ» (الفاتحه/ ۴).
و نیز اختلاف حرکاتی که معنای کلمه با این اختلاف دگرگون می‌شود؛ مانند آیه ﴿وَلَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا إِذَا قَوْمُكَ مِنْهُ يَصِدُّونَ﴾ (الزخرف/ ۵۷): «و هنگامی که (در مورد) پسر مریم مثالی آورده شد، آنگاه قوم تو از آن (سخن) هلهله درانداختند (و اعراض کردند)» که نافع به ضمّ «صاد» خوانده و حمزه به کسر آن و این حالت، نقش بسزایی در تفسیر دارد. (ابن عاشور، بی تا، ج ۱، صص ۵۰-۵۶) البته این نکته را نیز باید متذکر شد که اختلاف قرائتی که موجب اختلاف معنا می‌شود، در اغلب موارد، تأثیری بر احکام الهی نمی‌گذارد.

نقش اختلاف قرائت در تفسیر و تعیین موضع دو واژه «مالک» و «ملک»

قرائت مختلف سه نقش عمده در تفسیر دارند: ۱- توضیح و تبیین معنای آیه؛ ۲- توسعه در معنای آیه؛ ۳- ابهام‌زدایی. قرائت مختلف گاهی معنای آیه را تبیین می‌کنند و توضیح می‌دهند و آیه را از ابهام و اجمال خارج می‌کنند و شاید بتوان اختلاف دو واژه «مالک» و «ملک» را که موضوع بحث ماست در این دسته جای داد و گاه نیز اختلاف در قرائت یک واژه در حقیقت، معنای آن را توسعه می‌دهد و امکان فهم آن را تسهیل می‌کند.

دیدگاه مفسران در خصوص دو واژه «مالک» و «ملک»

این بخش از پژوهش که بخش اصلی را تشکیل می‌دهد، خود منقسم به دو بخش است:

۱- تحلیلی از نظرگاه مفسران و بزرگان شیعه و اهل سنت؛

۲- سیر تاریخی ورود این اختلاف قرائت در تفسیر.

۱. تحلیلی از دیدگاه‌های مفسران بزرگ شیعه و اهل سنت

تفاسیر متعدّد نشان می‌دهد که هر یک از مفسران، این آیه را از منظری خاص و دیدگاهی محدود تفسیر کرده‌اند؛ یعنی مفاهیم آیه را بر اساس بینش خود - که الزاماً یک بینش بیش نیست - توضیح داده‌اند. برخی از مفسران تنها به توضیح ادبیات، بلاغت و معنای این واژه بسنده کرده و گروهی به دلیل تعلق خاطر شخصی یا به تناسب اقتضائات روزگار خود، توضیح و توصیفی آورده و وجهی از این دو قرائت را صحیح دانسته و حکمی را صادر کرده‌اند. برخی دیگر نیز فقط به نقل ادله ترجیح هر کدام از وجوه قرائت پرداخته و بحث را ناتمام رها کرده‌اند و این همه، محصول اختلاف در نگرش به مفاهیم و عدم توجه به اهمیّت موضوع و علل اختلاف قرائت بویژه در آیات کلیدی قرآن است.

قبل از ورود به اصل بحث، به بررسی مفهوم دو واژه «مالک» و «ملک» و انواع قرائت‌های گوناگون از این واژه می‌پردازیم: «ملک» از ماده «مَلِك» به معنی متصرف است، (کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۱، ص ۴۱) بنابر این قرائت، معنای آیه چنین می‌شود: «اوست پادشاه و تصرف کننده در بندگان و همه امرشدگان با امر و نهی که دارد.» اما «مالک» از ماده «مَلِك» است به معنی: «اوست متصرف در اعیان مملوکه هرگونه که بخواهد» (بغوی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۷۴/ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۲۱/ ابن عطیة اندلسی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۶۸/ طبری، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۱۹).

ابوحیان اندلسی (م. ۷۵۴ ق) نیز گفته است: مُلْك، غلبه کردن و تسلط بر کسانی است که اطاعت از آنها سر می‌زند - چه این ملّک، استحقاق اطاعت را داشته باشد و چه نداشته باشد، ولی ملّک یعنی غلبه کردن و تسلط بر کسانی که اطاعت از آنان سر می‌زند یا سر نمی‌زند (به میل خود، اطاعت می‌کنند یا به اجبار اطاعت می‌کنند) و این اطاعت به حق است و مالک استحقاق این اطاعت را دارد و بین این دو، رابطه عموم و خصوص من وجه است (اندلسی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۳۷). سپس، نتیجه گرفته است که خداوند مالک روز جزا و ملّک و پادشاه آن روز است که کسی غیر از او مالک و ملّک نیست و فرق بین این دو صفت این است که «مالک»، صفت فعل و «ملّک» صفت ذات است.

قرائت گوناگون از واژه مالک

اما در خصوص این واژه قرائات متفاوتی گزارش شده که بالغ بر ۱۴ قرائت است که نمودار ذیل بیانگر آن است:

مَلِك: نافع، ابن كثير، ابو عمرو، ابن عامر و حمزه (ابن جزري، ۱۹۶۰، ص ۷)
مَلِك: عايشه و سعد بن ابى وقاص (ابوحيان اندلسى، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۳۶)
مَلِك: انس بن مالك (همان)
مَلِك: عاصم و كسائى، يعقوب، خلف بن هشام (ابن جزري، ۱۹۶۰، ص ۷).
مَلِك: ابوهريره، اعمش، مطوعى (زمخشرى، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۵۷).
مَلِك: على بن ابى طالب، يحيى بن يعمر (عكبرى، بى تا «ب»، ج ۱، ص ۴ / زمخشرى، همانجا)

مَلِكِي: احمد بن صالح از ورش از نافع (ابوحيان اندلسى، پيشين)
مَلِك: شعبى و ابو عثمان النهدي (عكبرى، بى تا «ب»، ج ۱، ص ۳)
مَلِك: عمر بن عبد العزيز، عون ابن ابى شداد، (ابوحيان اندلسى، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۲۰)
مَلِك: عون بن ابى شداد، ابو عبید (ابوحيان اندلسى، پيشين، ج ۱، ص ۳۶)
مَلِك: ابى بن كعب و ابو رجاء عطاردى (پيشين، ج ۱، ص ۲۰)
مَلِكًا: ابن ابى عاصم (پيشين)
مَلِك: به قارى نسبت داده نشده است (پيشين).
مَلِك: به قارى نسبت داده نشده است (پيشين).

آيا اصولاً مى توان پذيرفت كه كلمه مالك در سوره حمد كه به مدت بيست و اندى سال به وسيله پيامبر (ص) خوانده شده است تا اين حد داراى وجوه متعدّد در قرائت باشد؟ يا اينكه برخى از اين وجوه، حاصل اجتهاد قاريان بوده است؟

مسأله مهم اين است كه وجوه مذكور در راستاى توسعه و تيسير امر قرائت بر امت قابل توجه نيست؛ زيرا وجوه مذكور در حوزه اختلاف لهجه هاى عربى جاى ندارند و همه جزو قرائات شاذ و نادر هستند و قرائت مشهور در اين خصوص فقط حول دو قرائت «مالك» و «مَلِك» دور مى زند.

اما نظرى کوتاه به اهمّ ديده هاى مفسران و بزرگان روشن مى كند كه برخى اين موضوع را مورد توجه قرار داده و تحليلى در اين باره آورده اند از جمله: سجستانى (م. ۳۱۶ ق) در المصاحف، بابى را به قرائت «فاتحة الكتاب» اختصاص داده و در اين باب، رواياتى از صحابه آورده است كه پيامبر اكرم (ص) ﴿مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾ را با الف خوانده است و ابوبكر، عمر، عثمان، طلحه، زبير، ابى بن كعب، عبدالله بن مسعود و معاذ همگى با «الف» خوانده اند و

از ابن شهاب نقل می‌کند که اولین کسی که قرائت، «مَلِک» بدون الف خوانده، مروان بن حکم است که این قرائت را ایجاد کرده است (سجستانی، ۱۹۸۵، ص ۱۰۴).

ابوعلی فارسی (م. ۳۷۷ ق) در مورد سخن سجستانی می‌گوید: شاید منظور وی آن است که مروان نخسین شخصی است که در آن عصر، «مَلِک» خوانده؛ نه اینکه مروان چنین قرائتی را اختراع و ایجاد کرده باشد (فارسی، ۱۹۸۳، ج ۱، ص ۱۱۱).

گفتنی است که این روایت به علت ضعف سند قابل اعتماد نیست؛ پس پاسخ ابوعلی هم نیز که مبتنی بر این احتمال بوده، استوار نمی‌تواند باشد.

آلوسی (م. ۱۲۷۰ ق) می‌گوید: هیچ ترجیحی بین این دو قرائت نیست؛ زیرا هیچ ثمره‌ای در اختلاف نیست و هر یک از آنها صفتی از صفات خداوند است (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۸۶). از دیدگاه شوکانی (م. ۱۲۵۰ ق)، در هر یک از این دو صفت مزایایی هست که در دیگری نیست؛ مالک بر چیزهایی قدرت دارد که مَلِک قادر نیست؛ مانند تصرف در چیزهایی که مَلِک اوست مثل بیع و هبه و عتق و... و مَلِک نیز قادر به چیزی است که مالک نمی‌تواند؛ مانند تدبیر امور و رعایت مصالح رعیت و... پس، مالک در برخی امور توانمندتر از مَلِک است و در بعضی امور، مَلِک از مالک قوی‌تر است (شوکانی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۲۶).

طبرسی (م. ۵۴۸ ق) بیان کرده که کسی که مالک قرائت کرده است می‌گوید: این صفت ترجیح و برتری دارد؛ زیرا انسان، مالک چیزی نمی‌تواند باشد مگر آنگاه که آن چیز در تملک او باشد، گاهی ملک هست ولی مالک نیست. نیز گفته می‌شود مَلِک و پادشاه عرب یا مردم و... ولی مالک آنها نیست. مالک اعم از مَلِک است و خداوند خود را توصیف به مالک کرده است: ﴿مَالِكِ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ﴾ (آل عمران / ۲۶) (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۹۷)

علامه طباطبایی (م. ۱۴۰۲ ق) نیز می‌فرماید که «مالک» از ماده «مَلِک» و «مَلِک» از ماده «مَلِک» است که مالک اوضاع اجتماعی و تدبیر امور مردم است و بر مردم، سلطنت و پادشاهی دارد و مالک خود آنها نیست و به عبارتی، مالک امر و فرمان است. اما در خصوص اینکه کدام قرائت برتر است، وجوهی گفته‌اند. آنچه مسلم است اینکه هر دو معنی در حق خداوند صادق است و بنابر آنچه در لغت آمده، مَلِک منسوب به زمان است و می‌گویند: پادشاه عصر فلانی ولی مالک عصر فلانی گفته نمی‌شود و چون در این آیه شریفه به زمان یعنی «یوم الدین» اضافه شده، مناسب همان قرائت دوم است و در جای دیگر قرآن نیز مشابه آن استعمال شده

است ﴿لَمَنْ الْمُلْكِ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ﴾ (الغافر / ۱) (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۲۲)

برخی از مفسران نظر علامه را تأیید کرده‌اند که از جمله آنان سید مصطفی خمینی است که می‌گوید: اضافه «مالک» به «یوم» از نوع اضافه لفظی نیست، زیرا مضاف‌الیه نه مفعول و نه فاعل آن می‌باشد همانگونه که در اضافه صفت مشبّهه است، مانند: «حسنُ الوجه» که معنایش «حسنٌ وجهه» می‌باشد؛ پس در واقع، از نوع اضافه معنوی است. اگر بر فرض، بپذیریم که اضافه «مالک» به «یوم» اضافه لفظی است، در آن صورت، توصیف اسم معرفه به واسطه آن نیز جایز خواهد بود؛ زیرا نکره مخصّصه است نه نکره محضه؛^۱ پس آنچه که در اینجا ذکر شده که یوم به مالک اضافه لفظی است قابل اعتنا نیست (خمینی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۴۲۰ - ۴۲۱). اما جوادی آملی بر خلاف قول علامه و مصطفی خمینی اضافه «یوم» به «مالک» را از نوع اضافه لفظی دانسته و بر آن تأکید کرده، می‌گوید: «یوم» و «یومئذ» در بیشتر استعمال‌های قرآنی، مربوط به جهان آخرت، برزخ و قیامت است و در همه آنها به صورت «ظرف» مطرح شده است و این زمینه‌ای است برای استیناسی قرآنی که بر اساس آن، می‌توان در آیه ۴ سوره حمد نیز آن را ظرف دانست و نه مملوک؛ مانند این گفته که «قاضی یوم الدین»؛ «شفیع یوم الدین». پس، سخن در این نیست که خدا مالک یوم الدین است و «یوم الدین» مملوک خداوند است؛ بلکه سخن در مالکیت مطلق خدای سبحان نسبت به همه اشیاء است که در آن ظرف خاص ظهور می‌کند و این، با قرائت مالک سازگارتر است (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۵۱).

موارد یادشده از مهم‌ترین تحلیل‌های مفسران و بزرگان تفسیر است؛ گرچه برخی از مفسران دیگر نیز یکی از دو قرائت را ترجیح داده‌اند، اما دلیل متقن و استواری برای گفته خود اقامه نکرده‌اند. مانند زمخشری مفسر و ادیب بزرگ اهل سنت، که قرائت ملک را ترجیح داده و تنها دلیل او این است که چون قرائت اهل حرمین است این قول ارجح است (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۳).

۱. نکره محضه: نکره‌ای است که مفهوم آن بین افراد جنس خود شایع و انطباق آن بر هر فردی از افراد آن جایز است؛ اسم نکره هنگامی محضه به شمار می‌رود که صفتی برای آن ذکر نشده و یا به نکره دیگری نیز اضافه نشده باشد؛ مانند: «رجل».

نکره غیر محضه (یا مخصّصه): نکره‌ای است که با داشتن نشانه‌ای از نکرت و ابهام بیرون آمده و صرفاً بر برخی افراد جنس خود دلالت دارد، نه بر همه آنها؛ مانند: «ثَلَاثَ لَيَالٍ» و «نَفْحَةٌ وَاحِدَةٌ».

سیر تاریخی وقوع این اختلاف در تفاسیر

بدون تردید، دین و حقایق و حیانی اموری ثابت‌اند؛ اما فهم بشر در گذر زمان تغییر می‌یابد و متکامل می‌شود. بررسی تفاسیر و برداشت‌های مفسران از قرون اولیّه اسلامی تا زمان حال نشان می‌دهد که هر اندازه دانش و خرد انسان افزایش یافته در تفسیر قرآن و روش آن نیز تغییر دیده می‌شود.

در این بخش، این سؤال مطرح می‌شود که آیا سیر نگارش تفاسیر در قرون متفاوت در نحوه نقل قرائت صحیح می‌تواند مؤثر باشد؟ برای این منظور لازم است نگاهی جامع به تفاسیر شیعه و اهل سنت از قرون اولیّه تا حال صورت گیرد که متأسفانه، این سیر تاریخی نشان دهنده نتایج خوبی از این رخداد قرائتی نیست. برای جلوگیری از تکرار مطالب مذکور در تفاسیر که به عنوان ادله ترجیح یک قرائت بر قرائت دیگر استناد شده، به طور مختصر به سیر تاریخی تفاسیر درباره آیه ﴿مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾ (الفاتحه / ۴) اشاره می‌کنیم و سپس به بیان ادله و نقد آن می‌پردازیم:

تفاسیر قرن اول و دوم، اصلاً به بحث اختلاف قرائت نپرداخته‌اند و در آنها، هیچ‌گونه اشاره‌ای در این خصوص نشده است (ابن جبر، بی‌تا، ج ۱، ص ۶۸ / سدوسی، ۱۴۰۹، ص ۳۲ / ابوحمزه ثمالی، ۱۳۷۸، ص ۶۶).

در قرن سوم، تنها تفسیری که در آن به ترجیح یک قول اشاره شده تفسیر عبد الرزاق صنعانی (م. ۲۱۱ ق) است که بدون اینکه اختلاف قرائت را به طور مفصل باز کند قرائت ملک را ارجح دانسته است و به روایتی از تابعین اشاره کرده است: «حدّثنا الحسن بن یحیی قال اخبرنا عبدالرزاق قال اخبرنا معمر عن قتادة فی قوله ملک یوم الدین قال یوم یدین الله العباد بأعمالهم» (صنعانی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۳۷).

در قرن چهارم، تفاسیری چون جامع البیان طبری (م. ۳۱۰ ق) است که بحث اختلاف قرائت را باز کرده و بحث خود را در خصوص اختلاف قرائت در واژه «مالک» توضیح داده و وجوه ترجیحی هر کدام از قرائت‌ها را بیان کرده است و بدون اینکه لازم بداند وجهی را توضیح دهد و به طور جامع و کلی با استناد به آیات و روایاتی هر کدام از دو قرائت را صحیح دانسته است. (طبری، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۵۱)

از دیگر تفاسیر این قرن، تفسیر سمرقندی (م. ۳۸۳ ق) است که بحث اختلاف قرائت را به صورت گسترده و مفصل و مبسوط آورده، وجوه ترجیحی را با دلایل برتری هر قرائت بر

قرائت دیگر، ذکر کرده و بعضاً، جهت اثبات یک قرائت نیز به روایات اشاره نموده است؛ اما خود هیچ وجهی را برنگزیده است. (سمرقندی، ابوليث، بی تا، ج ۱، ص ۴۱)
 مورد دیگر، تفسیر ابن زمنین اثر ابی عبدالله محمد بن عبدالله (م. ۳۹۹ ق) است که این مفسر اختلاف قرائت را منحصر در سه وجه «مالک»، «مالک» و «ملک» - بدون توجه به وجوه دیگر یا حتی وجوه ترجیحی در هر قرائت - بررسی کرده است (ابن زمنین، بی تا، ج ۱، ص ۱۹).
 در این قرن، هیچ کدام از تفاسیر اهل تشیع به مبحث قرائت اشاره نکرده‌اند، و تفاسیر اهل سنت هم فقط در صدد بیان این اختلاف بوده‌اند.

در قرن پنجم، ثعلبی نیشابوری (م. ۴۲۷ ق) در تفسیر الکشف و البیان عن تفسیر القرآن، اختلاف قرائت را به صورت گسترده و مبسوط، در ده وجه بررسی کرده و قاریان هر یک از این وجوه را برشمرده و برای برخی از وجوه، روایاتی را به عنوان شاهد ذکر کرده، اما این روایات، دارای ضعف سند هستند و قابل اعتنا نمی‌توانند باشند. او پس از بررسی وجوه دهگانه، به بررسی فرق بین «مالک» و «ملک» می‌پردازد و از این رهگذر، تمام جوهی را که لغویان متذکر شده‌اند، در بحث خود آورده است؛ (ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۱، صص ۱۱۲-۱۱۵) از جمله روایات مورد استناد وی در تفسیرش چند حدیث ذیل است:

الف) «أخبرنا عبد الله بن حامد بن محمد، أخبرنا أحمد بن محمد بن علي، حدثنا محمد بن يحيى، حدثنا عبد الرزاق عن معمر عن الزهري عن ابن المسيب و أخبرنا أبو العباس الأصم، أخبرنا ابن عبد الحكم: حدثنا ابن سوید الحمیری عن یونس عن یزید عن ابن شهاب عن أنس بن مالك أن النبي صَلَّى اللهُ عليه و أبابكر و عمر كانوا يقرءون: ﴿مَالِكِ يَوْمَ الدِّينِ﴾» این روایت با اسناد متفاوت در کتب تفسیری آمده است و در متن آن بر قرائت «مالک» تأکید شده است.

ب) «أخبرنا أحمد بن محمد بن إبراهيم، أخبرنا محمد بن محمد بن خلف العطار، حدثنا المنذر بن المنذر الفارسی، حدثنا هارون بن حاتم، حدثنا إسحق بن منصور الأسدي عن أبي إسحق عن مالك بن دينار عن أنس قال: سمعت النبي صَلَّى اللهُ عليه و آله و أبابكر و عمر و عثمان و علياً يقرءون: مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ، و أول من قرأها: «ملك يوم الدين» مروان بن الحكم». در این روایت، علاوه بر اینکه شخصیت «منذر بن المنذر» مبهم است و در هیچ‌یک از کتب رجالی اهل تسنن و حتی تشیع ذکری از او نیامده، خود متن هم مشکل دارد و بعید می‌نماید که مروان بن حکم قرائتی را از پیش خود اختراع کرده باشد؛ بلکه مراد این است که شاید

اولین کسی که بدین نحو قرائت کرده اوست (یعنی این قرائت بوده، اما کسی بدان قرائت نمی کرده است).

ج) «أخبرنا ابن حمدويه، أخبرنا ابن أيوب (المنقري): أخبرنا ابن حامد قالوا: أخبرنا حامد بن محمد؛ حدثنا و أخبرنا ابن عمر؛ حدثنا الرِّقَاء، قالوا: حدثنا علي بن عبد العزيز؛ حدثنا أبو عبيد، حدثنا يحيى بن سعيد القطان؛ حدثنا عبد الملك بن جريج عن عبد الله بن أبي مليكة عن أم سلمة قالت: كان رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقْطَعُ قِرَاءَةَ: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ» (هم او، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۱۱۴) در این روایت عبدالله بن ابی‌ملیکه مجهول است و در کتب رجالی اهل تسنن شناخته شده نیست و فقط نام او در کتاب شیخ طوسی بدون هیچگونه توضیحی آمده است (طوسی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۱۱۷).

در این قرن، شیخ طوسی (م. ۴۶۰ ق) نیز موضع خود را در برتری «ملک» بدون الف بیان می‌دارد و آن را با استناد به آیه ۱۶ سوره غافر تقویت می‌کند: ﴿لَمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ﴾ و سپس، به بررسی وجوه اختلافی این دو قرائت می‌پردازد (طوسی، بی تا، ج ۱، ص ۳۳).

در قرن ششم، زمخشری (م. ۵۳۸ ق) از شاخص‌ترین مفسران اهل تسنن، بعد از توضیح در خصوص اختلاف قرائت در این دو واژه، قرائت مَلِك را ارجح می‌داند؛ چون قرائت حرمین است (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۳).

تفسیر مجمع البیان اثر طبرسی (م. ۵۴۸ ق) از تفاسیر مشهور و مقبول این قرن، به طور مفصل، اقوال مربوط به اختلاف قرائت در این واژه را ذکر کرده و در نهایت، قول مالک را اصح دانسته است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۹۷).

ابوالفتوح رازی (م. ۵۴۸ ق)، از دیگر مفسران شیعی، اشاره‌ای اجمالی به اختلاف قرائت کرده و بر این باور رفته است که قرائت رسول (ص) و بیشتر صحابه «مالک» است و نیز جماعتی از تابعین و از قرآء کسائی و خلف و یعقوب بر این قرائت بوده‌اند و سایرین، «مَلِك» بدون الف خوانده‌اند؛ اما او دلیل موجهی را ذکر نکرده، و مانند دیگر مفسران قرن ۶ و ماقبل، همان استنادات تکراری را آورده است (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۷۵).

در قرن هفتم، مفسرانی چون عکبری، قرطبی و شیبانی به مباحث اختلاف قرائت اشاره کرده‌اند. بعضی چون عکبری، بدون تحلیل و تبیین، فقط به وجوه اشاره کرده و برخی چون

قرطبی بحث را به طور مسبوط ولی همان اقوال مفسران گذشته را آورده‌اند و نکته جدیدی در بحث‌هایشان یافت نمی‌شود و صرفاً، در برگیرنده مباحث تکراری است (عکبری، بی تا «الف»، ج ۱، ص ۱۳/ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۱۳۹/ شبیبانی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۷۴).

از دیگر تفاسیر این قرن، تفسیر *انوار التنزیل و اسرار التأویل* اثر بیضاوی (م. ۶۹۱ ق) است که بعد از بحث در باب اختلاف، قرائت مختار را قرائت «ملک» بدون الف می‌داند و استناد به قول زمخشری می‌کند که گفته است قرائت حرمین است و گفته است که از مالک فقط تصرف در اعیان مملوکه حاصل می‌شود؛ پس نمی‌توان این وجه از قرائت را ترجیح داد. بعد از آن، به انواع قرائت ملک (به تخفیف، به لفظ فعل) و مالک (به نصب بر مدح یا حال) و نیز به مالک به رفع (منون یا مضاف، زیرا که مالک خبر مبتدای محذوف دانسته‌اند) اشاره می‌کند (بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۲۸).

در قرن هشتم، مفسرانی چون (نیشابوری، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۱۰۰/ بغدادی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۲۰/ ابوحنیفان اندلسی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۳۶/ ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۴۶/ جرجانی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۲۲) جای دارند که در تفاسیر خود، ابتدا گزارش کاملی از تمامی وجوه اختلاف قرائت مانند تفاسیر گذشته آورده‌اند و هیچکدام از مفسران نظر ترجیحی نسبت به وجوه اختلافی قرائت «مالک» اتخاذ نکرده و در این میان، فقط نیشابوری قرائت مالک را به دلیل داشتن یک حرف اضافه (الف) بر ملک ارجح می‌داند و به روایتی که قبلاً، متذکر شدیم نیز اشاره کرده است.

در قرن نهم، تفاسیر دیگر متعرض بحث اختلاف قرائت نشده‌اند و شاید بتوان تفسیر جلالین را که مربوط به اواخر قرن ۹ و اوایل قرن ۱۰ است در این بخش ذکر کرد که در آن، جلال الدین سیوطی (م. ۹۱۱ ق) اشاره‌ای به اختلاف قرائت مالک و ملک کرده است (سیوطی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۴).

در قرن دهم، تفاسیری که متعرض بحث شده‌اند هر دو قرائت را صحیح دانسته‌اند و مباحث لغوی و نیز استنادات روایی و آیات را نیز آورده‌اند (کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۱، ص ۴۱ و ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۲۷/ سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۳/ فیضی دکنی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۵۰).

به دلیل اهم بودن بحث روایی در گزینش قرائت صحیح که سیوطی در تفسیر *الدرّ المشور* به آن اشاره کرده، در این بخش به بخشی از روایات مورد استناد در ذیل این آیه که مجموعاً ۲۲ روایت است اشاره می‌کنیم که برخی از روایات دارای سند است و برخی دیگر بدون سند

و از مجموع این ۲۲ روایت؛ ۱۵ روایت دلالت بر قرائت «مالک» و ۷ روایت دلالت بر قرائت «ملک» دارد.

۱- اخرج الترمذی و ابن ابی‌الدنیا و ابن انباری کلاهما فی کتاب المصاحف، عن أم سلمه: ان التبی کان یقرأ «ملک یوم الدین» بغير الف.

۲- و اخرج ابن انباری عن انس؛ قال قرأ رسول الله (ص) و ابوبکر و عمر و طلحة و الزبیر و عبدالرحمن بن عوف و معاذ بن جبل، ﴿مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾ بغير الف.

۳- اخرج أحمد فی الزهد و الترمذی و ابن ابی داود و ابن انباری عن انس: ان التبی (ص) و ابابکر و عمر و عثمان كانوا یقرؤن ﴿مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾ بالالف.

۴- اخرج سعید بن منصور و ابن ابی داود فی المصاحف من طریق سالم عن ابيه ان التبی (ص) و ابابکر و عمر و عثمان، كانوا یقرؤن ﴿مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾ بالالف.

۵- اخرج وکیع فی تفسیره و عبد بن حمید و أبوداود و ابنه عن الزهري ان رسول الله (ص) و ابابکر و عمر کان یقرئونها ﴿مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾ و اول من قرأها «ملک» بغير الف مروان. (ر.ک. سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۳)

سایر روایات هم با همین اسناد و به طور متضاد و متناقض، قرائت «مالک» یا «ملک» را تأیید کرده‌اند. ذکر این روایات جهت نشان دادن تعارض و عدم پذیرش آنها در انتخاب یک قرائت است. همان‌گونه که ملاحظه می‌شود از انس روایتی آمده در خصوص تأیید قرائت «ملک» بدون الف و درست از خود انس روایتی دیگر جهت تأیید قرائت «مالک» آمده و این تعارض نقل در سایر افراد سلسله سند نیز مشهود است. توجه به دلالت روایات نیز راهکار صحیحی در پیش روی ما قرار نمی‌دهد؛ چرا که هر دو قرائت فعلاً متواتر جمهور مسلمانان واقع شده و روایات نیز هر دو قرائت را تأیید کرده‌اند.

در قرن یازدهم، باز جز استناد به اقوال گذشتگان هیچگونه تحلیل نو و جدیدی از قرائت صحیح و یا بررسی خاص را - که وجه امتیازی بر تفاسیر ما قبل باشد- مشاهده نمی‌کنیم (لاهیجی، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۳/ فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۸۳/ حویزی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۱۹). در تفاسیر یادشده - که همگی شیعی هستند- مبحث اختلاف قرائت گزارش شده است؛ اما با مستندات تکراری از تفاسیر پیشین، گرچه برخی مفصل و برخی مختصر، اما بدون ترجیح یک قول.

در این بخش ضروری می‌نماید که روایات شیعی در این خصوص را- که در تفسیر الصّافی و نور الثقلین آمده- ذکر کنیم: در تفسیر الصّافی فقط یک روایت از امام صادق (ع) آمده که آن هم مأخوذ از عیاشی و بدون سند است.

۱- قرء ﴿مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾ و روی العیاشی انه قرأه الصّادق (ع) ما لا یحصى (فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۸۳).

اما در تفسیر نور الثقلین (حویزی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۳) ذیل آیه محلّ بحث، پنج روایت آمده است که چهار عدد از آنها دلالت بر قرائت «مالک» و یک روایت دلالت بر قرائت «ملک» دارد: ۱- فی مجمع البیان قال رسول الله (ص): ان الله تعالى منّ علیّ بفاتحة الكتاب الی قوله ﴿مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾ قال جبرئیل: ما قالها مسلم الا صدقه الله و اهل سمائه.

۲- فی الکافی باسناده الی الزهری قال: کان علی بن الحسین (ص) اذا قرأ ﴿مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾ یکررها حتی کاد ان یموت.

۳- عن داود بن فرقد قال: سمعت أبا عبد الله (ع): یقرأ ما لا أحصى ﴿مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾.

۴- فی من لا یحضره الفقیه و فیما ذکره الفضل من العلل عن الرضا (ص) انه قال: ﴿مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾ اقرار له بالبعث و الحساب و المجازاة و ایجاب ملک الاخرة له کایجاب ملک الدنيا.

۵- فی تفسیر العیاشی عن محمد بن علی الحلّبی عن ابی عبدالله (ص) انه کان یقرأ ﴿مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾.

روشن است که روایات مذکور، مرسل و بدون سند است؛ فقط روایت دوم در اصول کافی دارای سند است؛ اما برخی از رجال آن چون سلیمان بن داود منقری، ضعیف (ابن داود، ۱۳۹۲ ص ۵۴۴/ ابن غضائری، ۱۴۲۲، ص ۶۵) و سفیان بن عیینه از فقهای عامه است (حلی، ۱۴۰۲، ص ۲۲۸/ ابن داود، ۱۳۹۲، ص ۴۵۸).

اما روایت سوم که در آن داود بن فرقد قرار گرفته، اگرچه این فرد توثیق شده است (کشّی، ۱۴۰۴، ص ۳۴۵/ ابن داود، ۱۳۹۲، ص ۳۸۲/ حلی، ۱۴۰۲، ص ۶۹/ خوینی، بی تا، ج ۷، ص ۱۱۴)، ولی سند آن کامل نیست.

سند روایت چهارم ضعیف است، چون برخی از راویان آن شناخته شده نیستند. (روایت به نقل از فضل بن شاذان است و سایر راویان آن مذکور هستند؛ پس سند مرسل است).

روایت پنجم از محمد بن علی الحلبي است که در کتب رجالی و تراجم، شرح حال وی مذکور نیست و مجهول است؛ پس نمی‌توان به این دسته از روایات اعتنا کرد. مفسران قرن دوازدهم، گرچه به اقوال گذشتگان تکیه داشته‌اند؛ اما ویژگی بارز در انتخاب وجه خاص از این دو قرائت و آوردن دلایل خود جهت اثبات آن وجه است که می‌توان به تفسیر کنز اللغات و بحر الغرائب اثر محمد رضا قمی مشهدی (م. ۱۱۲۵ ق) اشاره کرد که ابتدا، اقوال مختلف در خصوص این دو قرائت را گزارش داده و سپس، خود قرائت «ملک» را ارجح دانسته است - به دلیل قرائت اهل حرمین و دیگر آنکه معنای «مالک» در کلمه «رب» وجود دارد و آوردن دوباره معنای کلمه رب تکرار است و فایده‌ای در آن نیست (قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۵۳).

اسماعیل حقی بروسوی (م. ۱۱۲۷ ق) در تفسیر روح البیان، وجه مالک را ارجح می‌داند و دلیل خود را بر روایتی که داشتن حرف زاید (الف) را موجب افزایش حسنات دانسته است، اقامه می‌کند. او در تفسیر خود، همان روایت را از ابی‌عبدالله محمد بن شجاع الثلجی می‌آورد؛ این فرد نیز شناخته شده نیست و شرح حال وی در کتب تراجم و رجال اهل سنت نیامده است (حقی بروسوی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۵).

در قرن سیزدهم، نیز تفاسیر شیعه و اهل سنت بحث اختلاف قرائت را در ذیل این آیه آورده‌اند و سید عبدالله شبّر (م. ۱۲۴۲ ق) در تفسیر خود، بدون آنکه وجوه اختلاف قرائت را بیان دارد، قرائت «ملک» بدون الف را قرائت اهل بیت قلمداد می‌کند و توضیحی در خصوص معنای آن و صحت ترجمه آیه با این واژه می‌دهد و عدم صحت مالک را به دلیل عدم اضافه به یوم که ظرف زمان است دانسته است (شبّر، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۳۲).

از جمله تفاسیر زیدیه، فتح القدير شوکانی (م. ۱۲۵۰ ق) است که اختلاف قرائت را مطرح و دلایل هر کدام از قرائت «مالک» و «ملک» را به طور مفصل، ذکر کرده و اقوال را که شامل مستندات روایی یا قرآنی هستند آورده است و سپس، می‌گوید که هر یک از این دو قرائت از نظر معنایی خصوصیتی دارد که در دیگری نیست و تفاوت در آن است که مالک صفت فعل است و ملک صفت ذات؛ اما در نهایت، قرائت مالک را ترجیح داده است (شوکانی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۲۶).

مظهری در تفسیرش ترجیح یکی از اقوال را نادرست تلقی کرده و هر دو قرائت را صحیح و در نماز جایز دانسته است؛ چون هر دو صفتی از صفات خداوند هستند (مظهری، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۵).

احمد بن محمد بن عجبیه (م. ۱۲۲۴ ق) نیز بعد از بحث کوتاهی در خصوص اختلاف قرائت، قرائت ملک را به دلیل اینکه اسم اعظم برای خداوند است ارجح می‌داند و می‌گوید: تنها اوست که شایستگی پادشاهی و سلطنت بر همه را دارد، در حالی که مالک صفتی است که همه را می‌توان به آن توصیف کرد و دلیل دوم وی آیه ۷۳ سوره انعام است: ﴿وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَيَوْمَ يَقُولُ كُنْ فَيَكُونُ قَوْلُهُ الْحَقُّ وَلَهُ الْمُلْكُ يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ﴾ و دلیل سوم آنکه حذف «الف» از واژه را خلاف اصل می‌داند؛ در نتیجه، قرائت ملک بدون «الف» را اصح می‌داند (ابن عجبیه، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۵۵).

از شاخص‌ترین مفسران سنی در این قرن، آلوسی (م. ۱۲۷۰ ق) است که گزارش کاملی از نحوه قرائت مالک داده و قاریان هر قرائت را نیز آورده و همه قرائت‌ها را شاذ دانسته و فقط قرائت «مالک» و «ملک» را متواتر و قابل اعتماد شمرده و وجوه متفاوت و اقوال گذشتگان و دلایل ترجیح هر قرائت را جداگانه آورده (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱، صص ۸۵-۸۹) و سپس به تحلیل اقوال و ردّ هر کدام از آنها برآمده است و از جمله، قول زمخشری را - که قرائت ملک را به جهت قرائت اهل حریمین ارجح دانسته - صحیح ندانسته و گفته است: اگر بخواهیم در خصوص قرائتی سر فرود آوریم، قطعاً قرائت پیشینیان آنها اولی است و نه قرائت خود قرآء که از زمان نزول قرآن فاصله‌ای زیادی داشته‌اند. ضمناً آنان که به آیات قرآن کریم جهت اثبات یک قرائت استناد می‌کنند، قول آنان صحیح نیست؛ چون برای هر دو قرائت، آیات مؤیده داریم و برای قول اینکه ملک عام است و مالک خاص، دلایل قانع کننده‌ای از سوی گویندگان آن نیست و این مفسر همانگونه که پیش از این اشاره شد، روایات ذیل آیه بحث را صحیح ندانسته، و تعارض روایات با یکدیگر را مبنای محکمی برای عدم پذیرش آنها دانسته است.

شاید بتوان قاطعانه گفت که بیش‌ترین بخش از تفاسیر شیعه که به اختلاف قرائت در این آیه پرداخته‌اند، مربوط به قرن چهاردهم است که در این قرن نقل از تفاسیر سنی نسبت به شیعه اندک است؛ چون تفاسیر سنی مربوط به این قرن کمتر متعرض بحث شده‌اند و آنچه که در انبوه تفاسیر شیعه در خصوص آیه آمده، مطالب تکراری و همسانی است که بندرت در میان آن حرف نو و تازه‌ای یافت می‌شود؛ این تفاسیر غالباً به شیوه تبیین دو لفظ مالک و ملک،

آوردن روایات و بعضاً شیوه ادبی به شرح آیه پرداخته‌اند که در میان مفسران متقدم شیعی، چون تفسیر التبیان طوسی (قرن ۵) بدان مطالب پرداخته شده و حتی طبرسی نیز در مجمع البیان، تقریباً همان مطالب شیخ را تکرار کرده و همه اقوال بر این محور متمرکز است که یا هر دو قرائت صحیح است یا قرائت ملک با دلایل توجیهی یا برعکس (مغنیه، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۳۳ / نجفی، ۱۳۹۸، ج ۱، ص ۱۹ / سبزواری، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۶ / صادقی، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۱ / حسینی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۲۱ / بانو امین، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۴۴ / موسوی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۳۰)

در میان مفسران قرن چهاردهم اهل تسنن، تفاسیری چون بیان المعانی اثر عبدالقادر ملاحویش آل غازی (م. ۱۳۶۰ ق) است که قرائت مالک را ابلغ دانسته است؛ زیرا مالک بر چیزی مالکیت دارد که خود صاحب آن است؛ ولی ملک به واسطه خرید و فروش به این مالکیت می‌رسد و مالک همراه با چیرگی و تسلط است (ملاحویش، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۱۱۷) و به همین ترتیب، دیگر تفاسیر چون (ابن عاشور، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۷۳ / مراغی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳ / قاسمی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۲۲۷) هر یک اقوال تکراری و مشابهی در خصوص پذیرش قرائت مالک و ملک آورده‌اند.

در قرن پانزدهم، تفسیر شیعی «روان جاوید» اثر محمد تهرانی ثقفی، «مالک» را به معنی صاحب اختیار و آن را قرائت عاصم و کسائی دانسته و افزوده که چهار نفر از قرآء سبعة و امام صادق (ع) «ملک» خوانده‌اند که به معنای پادشاه است؛ وی وجه اختلاف قرائت را منوط به خطوط قدیمه (رسم الخط زبان عربی) دانسته که - این دو لفظ شبیه به هم نوشته می‌شده - و اضافه کرده که چون از طرف ائمه به قرائت به نحو متعارف سفارش شده‌ایم، اگرچه «ملک» احسن است، برای رعایت مصالح قرائت «مالک» جایز است و احوط جمع میان هر دو قرائت است؛ چنانکه محقق حائری، سالها بر این رویه بوده است (ر.ک: تهرانی، ۱۳۹۸، ج ۱، ص ۷).

و تفسیر دیگر «الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السننه»، اثر محمد صادق تهرانی، است که در مقایسه با دیگر تفاسیر متقدم، جامع‌تر و بعضاً دارای نکات تازه‌تری است؛ (صادقی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۹۸) هر چند در آن، مطالب مذکور در تفاسیر گذشته آمده، مطالب نو و تحلیلی او در خصوص روایات جالب است که این امر خود امتیاز او بر سایر تفاسیر است. از نظر وی، جای شک و تردید وجود ندارد که قرائت مالک بدون اختلاف متواتر است.

اما اینکه قرائت ملک صحیح است یا مالک؟ مفسران به دو روایت استناد کرده‌اند:

۱- از ام سلمه روایت شده که «ملک» قرائت صحیح از پیامبر (ص) است.

۲- از ابن مسعود از پیامبر (ص) آمده که قرائت مالک قرائت صحیح است (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۱، صص ۱۳-۱۴)

سپس، به نقد احادیث از حیث سند پرداخته که سه نفر از راویان در این روایات مشترک‌اند^۱، اما متون متفاوتی را گزارش می‌کنند. آنگاه روایتی را - که در تفسیر عیاشی نیز آمده- مورد بررسی قرار می‌دهد و تعارض روایات^۲ را آشکار می‌سازد و سپس، نتیجه می‌گیرد که گزینش یک قرائت صحیح از دو قرائت موجود نمی‌تواند از طریق روایات انجام گیرد. نکته دیگر آنکه سنّت مخالف با قرآن نیست؛ پس چگونه سنّت در این مسأله ثابت می‌کند که کدام قرائت صحیح است در حالی که روایات هر دو مبتلا به معارض و مخالف یکدیگرند؟

اگر آیه اینگونه با دو قرائت نازل می‌شد، باید هر دو قرائت نیز ثابت باشد، همانگونه که قرآن در آیات خود ثابت است. پس، می‌توان اینگونه گفت که قرآن به قرائت مالک ثابت است و سنّت به قرائت ملک، اما قرائت متواتر فقط منحصر در قرائت مالک است و این انحصار نمی‌تواند در خصوص ملک باشد. پس نمی‌توان قرآن متواتر را به خاطر روایت غیر متواتر ترک کرد، در حالی که قرآن به روایت متواتر هم ترک نمی‌شود.

مشاهده می‌شود که ورود بحث اختلاف قرائت در تفاسیر به لحاظ تاریخی از اواخر قرن سوّم در میان تفاسیر سنی، از صنعانی (م. ۲۱۱ ق) آغاز گردید و سپس با تفاسیری چون جامع البیان طبری (م. ۳۱۰ ق) مطالب نو و بحث اختلاف قرائت ادامه یافت. در این سیر تاریخی، همانگونه که آمد، اکثر تفاسیر بدون آنکه قولی را ترجیح دهند، یا فقط به شرح لغت «مالک» و «ملک» و تفاوت میان این دو پرداخته و دلایل توجیهی و ترجیحی برای هر قول را آورده و مطالب تکراری و یکسانی را مطرح کرده‌اند و بندرت مطالب نو و تحلیلی در میان دیده شد و در تفاسیر مورد بررسی از شیعه و اهل سنّت، دلیلی متقن و محکم برای انتخاب یک قرائت نیامده و قریب به اتفاق، هر دو قرائت را صحیح می‌دانند؛ اما آنچه حاصل می‌شود آن است که کسانی که قرائت «ملک» را اصحّ و ارجح دانسته‌اند قول و دلیل قانع کننده‌ای ندارند، هر چند اقوال دیگر مفسران هم در خصوص قول «مالک» استوار نیست.

. در صفحات پیشین اشاره گردید.

. روایت عیاشی در مقابل روایت داود بن فرقد قرار می‌گیرد که در مجمع البیان بدان اشاره گردیده و مباحث یاد شده قبلاً در بخش قرن ۶ به طور مفصّل مطرح گردید.

ولی اگر بنا را بر قرائت حفص از عاصم بگذاریم که جمهور مسلمانان به آن عمل کرده و ملاک صحّت قرائت قرار داده‌اند، قرائت مالک ارجح است؛ هر چند در ترجمه قرآن کریم این اختلاف نیز روشن می‌گردد که با وجود اینکه قرائت «مالک» در رسم الخطّ قرآنی آمده، اما ترجمه «پادشاه» برای این آیه نمود خاصی دارد؛ یعنی قرائت، قرائت مالک بوده، اما در ترجمه‌ها، ترجمه «ملک» در نظر گرفته شده است! (ر.ک: ترجمه‌های فولادوند، الهی‌قمشه‌ای، خواجه‌ای و نسفی ذیل آیه / ترجمه روض الجنان، ج ۱، ص ۶۲ / بانو امین، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۳۷ / ترجمه صفی‌علیشاه، ج ۱، ص ۱۰)

اهمّ دلایل ترجیح قرائت مالک

- ۱- مفهوم مالک وسیع‌تر از مفهوم ملک است (رازی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۲۳۷ / قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۱۴۰ / ابوحنیفان اندلسی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۲۲ / آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱، صص ۷۸ - ۷۹).
- ۲- زیاده حرف الف در مالک بر خلاف ملک؛ با استناد به حکایت ذیل: «و قد حکى عن محمد بن شجاع البلخى قال: كان من عادتي قرائة «مالك»، فسمعت من بعض اصحاب الفضل ان ملك ابلغ، فتركت عادتي و قرأت «ملك» و رأيت في المنام قائلاً يقول لى: لم نقصت من حسناتك عشرة؟ اما سمعت قول النبي (ص) من قرأ القرآن كتب له بكل حرف عشر حسنات، و محبت منه عشر سيئات، و رفعت له عشر درجات»: از محمد بن شجاع بلخی نقل شده که می‌گفت: عادت من این بود که مالک قرائت می‌کردم؛ تا اینکه از برخی اصحاب فضیلت شنیدم که قرائت ملک بلیغ‌تر است؛ از این‌رو، قرائت مالک را رها کردم و در عالم خواب، ندایی شنیدم که چرا ده تا از نیکی‌های خود را کاستی؟ آیا این سخن پیامبر (ص) را نشنیده‌ای که هر کس قرآن را تلاوت کند، به ازای هر حرف آن، ده حسنه برایش ثبت می‌شود و ده سیئه از او پاک می‌گردد و ده درجه ارتقا می‌یابد؟ (سمرقندی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۷). با توجه به آنکه خواب نمی‌تواند حجت باشد و اینکه شجاع بلخی در کتب رجالی اهل تسنن و شیعه شناخته شده نیست، این دلیل قابل اعتنا نیست.
- ۳- وصف خداوند به مالک بهتر از ملک است؛ زیرا هر مالکی در مایملک خویش تصرف نموده و صاحب اختیار آن است. اما «ملک» در حقیقت، نمی‌تواند صاحب و مالک هر چیزی باشد بلکه سیاست و تدبیر امور به دست اوست. از این‌رو، می‌توان گفت که وی مالک اموال است، در حالی که تعبیر «ملک اموال» صحیح نمی‌باشد؛ در نتیجه، می‌توان گفت که وی مالک همه چیز است (ابوعلی فارسی، ۱۹۸۳، ج ۱، ص ۱۱۸).

۴- مُلک و پادشاهی نسبت به مردم یا سرزمین‌ها امری صحیح است؛ لیکن اضافه نمودن آن به زمان «یوم الدین» مناسب نیست. در عین حال، نسبت مالک به زمان نیز صحیح به نظر می‌رسد به دلیل آیه شریفه ﴿يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئًا وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ﴾ (الإنفطار / ۱۹). در حقیقت خداوند «مالک امر» است نه «ملک امر» (ابوعلی فارسی، ۱۹۸۳، ص ۱۰ / طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۲۴).

۵- قرائت مالک با آیات قبل، از لحاظ آهنگ و سیاق مناسب‌تر است زیرا که تمامی کلمات آیات ماقبل مشتمل بر «الف» است: «العالمین» و «الله» و «الرحمن».
 ادله دیگری نیز وجود دارد که در اینجا فقط به اهم دلایل مشترک میان مفسران اشاره شد. (ستوده‌نیا، ۱۳۸۱-۱۳۸۲، صص ۱۱۴-۱۱۵).

اهم دلایل ترجیح قرائت ملک

۱- مفهوم ملک عام‌تر از مالک است (صدر المتألهین، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۸۳ / قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۸۳).

۲- کلمه مالک به زمان اضافه نمی‌شود؛ بر خلاف مُلک که می‌توان آن را به زمان اضافه کرد «مَلِکِ العَصْرِ وَ العَصُورِ» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۲۱).

۳- ملک بودن خدا کمال رحمت است و دلیل بر آن چند آیه است:

الف) خود سوره که ربّ، رحمن و رحیم بودن خود را یاد کرده است؛

ب) ﴿هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ﴾ (الحشر / ۲۳)؛

ج) ﴿الْمَلِكُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ لِلرَّحْمَنِ﴾ (الفرقان / ۲۶)؛

د) ﴿مَلِكِ النَّاسِ﴾ (الناس / ۱۱۴)؛

چون مُلک را برای نفس خویش اثبات کرده، به دنبال آن، وصف نفس خود را به رحمن بودن آورد و معنی آن این است که اگر ثبوت ملک برای وی در این روز دلالت بر کمال قهر می‌کند، رحمن بودنش دلالت بر زوال خوف و حصول رحمت دارد (صدر المتألهین، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۸۳ / قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۵۴).

۴- از دیگر دلایل ترجیح قرائت «مَلِکِ» آن است که «مُلک» به معنای تصرف در همه امور است - چه امر و چه نهی - و نشان از سلطه و غلبه بر مردم و اموالشان می‌باشد، اما «مالک» در

واقع تصرف در حوزه همان چیزی است که مالک بر آن تسلط دارد (کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۱، ص ۴۱).

۵- عدم تکرار؛ چون در معنای رب مالک بودن دریافت می‌شود؛ پس برای جلوگیری از تکرار مفهوم واژه «مالک»، «ملک» مناسب‌تر است (قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۵۳).
اینگونه اقوال متضاد و متناقض در تفاسیر شیعه و اهل سنت، بی‌آنکه به تحلیل و نقد آن پرداخته شود، صرفاً نقل شده است. به نقد ادله یادشده در ذیل عنوان سیر تاریخی به صورت مفصل اشاره گردید.

تحلیل آوایی و نظم آهنگ سوره فاتحه

مسأله مهم دیگر، نظم در آهنگ سوره و لحن موجود در آوای کشیده در آیات این سوره است. با بررسی آهنگ آیات سوره حمد، درمی‌یابیم که در هر یک از آیات، صداهای کشیده بویژه «صدای الف» آهنگ خاصی را برقرار نموده است. این نظم آهنگ درونی که به علت وجود آوای کشیده «الف» در کلمات (الله، رحمن) پدید آمده است، در بسم الله الرحمن الرحيم جلوه می‌کند، آنگاه در آیه دوّم «الف» در (الله، العالمین) و در آیه سوّم آوای «الف» در الرحمن و در آیه چهارم در کلمه «مالک» و در آیه پنجم نیز در کلمه «صراط» این آهنگ قابل مشاهده است و این نظم، طنینی ویژه در تلاوت این سوره ایجاد کرده است؛ در حالی که قرائت «ملک»، فاقد این آهنگ است؛ شاید قول به نظم آهنگ سوره، یک امر ذوقی و سلیقه‌ای باشد؛ اما آنچه به قول صحیح نزدیک است، همین قول است.

نتیجه گیری

با توجه به روند پژوهش و تبیین اختلاف قرائت و اقسام اختلاف قرائت و نقش آن در تفسیر و نگاه تاریخی به این مبحث، روشن گردید که مفسران و قرآن‌پژوهان هر دو قرائت را صحیح دانسته و بعضاً، چون محقق حائری، به جمع دو قرائت در نماز پرداخته‌اند و در ترجیح یکی از دو قول به احوط - که قرائت هر دو شیوه است - عمل کرده‌اند؛ با توجه به اینکه اختلاف قرائت در سوره فاتحه مشمول اختلاف در رسم الخطّ عربی نمی‌شود و اختلاف لهجه‌ها هم نمی‌تواند نقش مؤثری در این اختلاف داشته باشد، می‌توان گفت که وجه قرائت مالک، ارجح و اقرب به صواب است و آنچه از شواهد به دست می‌آید این موارد است:

۱- هیچ نمازی بدون سوره فاتحه قرائت نشده است؛

- ۲- ملموس بودن قرائت آن در میان صحابه پیامبر (ص) و عدم اختلاف در قرائت آن، تا آنجا که ابن مسعود آن را در مصحف خود نیاورده است؛
 - ۳- نبود گزارش تاریخی مستند از وجود اختلاف در قرون نزدیک به عهد پیامبر (ص)؛
 - ۴- عدم اتحاد اقوال مفسران در این باره؛
 - ۵- نقل ضعیف دلایل ترجیحی در خصوص ترجیح هر یک از دو قرائت؛
 - ۶- عدم گزینش یک قول از سوی مراجع صاحب فتوا جهت عمل به احتیاط.
- امور فوق ما را به این قول سوق می‌دهد که چون قرائت سوره فاتحه بر اساس سماع استوار بوده است، این احتمال قوت می‌یابد که نحوه قرائت مالک (با الف) با توجه به سیاق آیات پیشین و پسین و نظر به قول نظم آهنگ سوره، قول بارز و اصح، بلکه صحیح باشد.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم؛ با ترجمه استاد مکارم شیرازی.
۱. آلوسی، محمود؛ *روح المعانی*؛ بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ ق.
 ۲. ابن جریر، مجاهد؛ *تفسیر مجاهد*؛ بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
 ۳. ابن جزری، محمد؛ *النشر فی القراءات العشر*؛ قاهره: مکتبه الحلبی، بی‌تا.
 ۴. —؛ *تقریب النشر فی القراءات العشر*؛ قاهره: مکتبه الحلبی، ۱۹۶۰ م.
 ۵. ابن داود، حسن بن علی؛ *رجال ابن داود*؛ نجف: المطبعة الحیدریة، ۱۳۹۲ ق.
 ۶. ابن زمنین، ابو عبدالله محمد بن عبدالله؛ *تفسیر ابن زمنین*؛ بیروت: بی‌نا، بی‌تا.
 ۷. ابن عاشور، محمد بن طاهر؛ *التحریر و التنویر*؛ بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
 ۸. ابن غضائری، احمد بن الحسین؛ *رجال ابن غضائری*؛ تحقیق: محمد رضا جلالی، قم: دارالحديث، ۱۴۲۲ ق.
 ۹. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر؛ *تفسیر القرآن العظیم*؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۹ ق.
 ۱۰. ابن عجبیه، احمد بن محمد؛ *البحر الممدید فی تفسیر القرآن المجید*؛ قاهره: حسن بن عباس زکی، ۱۴۱۹ ق.
 ۱۱. ابن عطیة اندلسی، عبد الحق؛ *المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز*؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۲ ق.
 ۱۲. ابن ندیم، ابوالفرج محمد بن اسحاق؛ *الفهرست*؛ بیروت: دارالمعرفه، ۱۳۹۸ ق.
 ۱۳. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی؛ *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*؛ مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ ق.
 ۱۴. ابو حمزة الثمالی، ثابت بن دینار؛ *تفسیر ابی حمزة الثمالی*؛ تهران: نشر الهادی، ۱۳۷۸ ش.
 ۱۵. ابو حنیان اندلسی، محمد بن یوسف؛ *البحر المحیط فی التفسیر*؛ بیروت: دارالفکر، ۱۴۲۰ ق.
 ۱۶. بانو امین، نصرت؛ *مخزن العرفان*؛ تهران: نهضت زنان مسلمان، ۱۳۶۱ ش.
 ۱۷. بغدادی، علاء‌الدین علی بن محمد؛ *لیاب التأویل فی معانی التنزیل*؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
 ۱۸. بغوی، حسین بن مسعود؛ *معالم التنزیل فی تفسیر القرآن*؛ بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
 ۱۹. بیضاوی، عبدالله بن عمر؛ *انوار التنزیل و اسرار التأویل*؛ بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ ق.
 ۲۰. تهرانی، محمد تقی؛ *روان جاوید*؛ تهران: انتشارات برهان، ۱۳۹۸ ق.
 ۲۱. ثعلبی نیشابوری، احمد بن ابراهیم؛ *الکشف و البیان عن تفسیر القرآن*؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ ق.
 ۲۲. جرجانی، حسین بن حسن؛ *جلاء الاذهان و جلاء الاحزان*؛ تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ ش.
 ۲۳. جوادی آملی، عبدالله؛ *تنسیم*، قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۷۸ ش.
 ۲۴. حسینی همدانی، محمدحسین؛ *انوار درخشان*؛ تهران: کتاب فروشی لطفی، ۱۴۰۴ ق.
 ۲۵. حقی بروسوی، اسماعیل؛ *روح البیان*؛ بیروت: دارالفکر، بی‌تا.
 ۲۶. حلّی، علامه حسن بن یوسف؛ *خلاصة الاقوال فی علم الرجال*، قم: مکتبه الرضی، ۱۴۰۲ ق.

۲۷. حویزی، عبدالعلی بن جمعه؛ *نور الثقلین*؛ قم: انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۱۵ ق.
۲۸. خمینی، سیدمصطفی؛ *تفسیر القرآن الکریم*؛ بی‌جا: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۱۸ ق.
۲۹. خویی، سیدابوالقاسم؛ *معجم الرجال و تفصیل طبقات الرجال*؛ بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
۳۰. دیاری بیدگلی، محمدتقی؛ *تاریخ علوم قرآنی، پیشینه، اهم منابع و سیر موضوعی نگارش‌ها*؛ قم: دانشگاه قم، ۱۳۸۵ ش.
۳۱. رازی، فخرالدین محمد بن عمر؛ *مفاتیح الغیب*؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
۳۲. زرکشی، بدرالدین؛ *البرهان فی علوم القرآن*؛ تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره: دارالتراث، بی‌تا.
۳۳. زنجیری، جارالله محمود بن عمر؛ *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*؛ بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ ق.
۳۴. سبزواری، محمد بن حبیب الله؛ *ارشاد الاذهان الی تفسیر القرآن*؛ بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۱۹ ق.
۳۵. ستوده‌نیا، محمدرضا؛ *تأثیر قرائات بر تفسیر*؛ رساله دکترا، گرایش علوم قرآن و حدیث، قم: مرکز تربیت مدرس دانشگاه قم، ۱۳۸۲ ش.
۳۶. سجستانی، عبدالله بن ابی داود؛ *المصاحف*؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۹۸۵ م.
۳۷. سدوسی، قتاده بن دعامة؛ *ناسخ و منسوخ*؛ تحقیق: حاتم صالح الضامن، بیروت: موسسه الرساله، ۱۴۰۴ ق.
۳۸. سزگین، فؤاد؛ *سیر نگارش‌های عربی*؛ ترجمه: مؤسسه نشر فهرستگان، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰ ش.
۳۹. سمرقندی، ابوليث نصر بن محمد بن ابراهیم؛ *تفسیر سمرقندی*؛ بیروت: دار الفکر، بی‌تا.
۴۰. سیوطی، جلال الدین؛ *الدر المنثور فی تفسیر المأثور*؛ قم: کتابخانه مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق.
۴۱. ——— و محمد بن احمد محلی؛ *تفسیر الجلالین*؛ دمشق: موسسه الرساله، ۱۴۱۸ ق.
۴۲. شهر، عبدالله؛ *تفسیر القرآن الکریم*؛ بیروت: دارالبلاغه للطباعة و النشر، ۱۴۱۲ ق.
۴۳. شوکانی، محمد بن علی؛ *فتح القدير*؛ دمشق - بیروت: دارابن کثیر، دارالکلم الطیب، ۱۴۱۴ ق.
۴۴. شیبانی، محمدحسین؛ *نهج البیان عن کشف معانی القرآن*؛ تهران: بنیاد دایرة المعارف اسلامی، ۱۴۱۳ ق.
۴۵. صادقی تهرانی، محمد؛ *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن*؛ قم: انتشارات فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۵ ش.
۴۶. ———؛ *البلاغ فی تفسیر القرآن بالقرآن*؛ قم: مؤلف، ۱۴۱۹ ق.
۴۷. صدر المتألهین، محمد بن ابراهیم؛ *تفسیر القرآن الکریم*؛ قم: بیدار، ۱۳۶۶ ش.
۴۸. صنعانی، عبد الرزاق بن همام؛ *تفسیر القرآن*؛ تحقیق: مصطفی مسلم محمد، ریاض: مکتب الرشید، ۱۴۱۰ ق.
۴۹. طباطبایی، سیدمحمدحسین؛ *تفسیر المیزان*؛ قم: انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ ق.
۵۰. طبرسی، حسن بن فضل؛ *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*؛ تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
۵۱. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر؛ *جامع البیان فی تفسیر القرآن*؛ بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۱۲ ق.
۵۲. طوسی، محمد بن حسن؛ *التبیین فی تفسیر القرآن*؛ بیروت: داراحیاء التراث العربی، بی‌تا.

۵۳. —؛ رجال الطوسی؛ تحقیق: جواد قیومی اصفهانی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۵ ق.
۵۴. عکبری، عبدالله بن حسین؛ التبیان فی اعراب القرآن؛ عمان - ریاض: بیت الافکار الدولية، بی تا (الف).
۵۵. —؛ املاء ما من به الرحمن؛ بی جا، بی نا، بی تا (ب).
۵۶. غازی، عنایت؛ شبهات حول القرآن و تنفیذها؛ بیروت: دار و مکتبه الهلال، ۱۹۹۶ م.
۵۷. فارسی، ابوعلی، حسین بن احمد؛ الحجة فی القرائات السبع؛ قاهره: الهیئة المصرية العامة للكتب، ۱۹۸۳ م.
۵۸. فیض دکنی، ابو الفضل؛ سواطع الافهام فی تفسیر القرآن؛ قم: دارالمنار، ۱۴۱۷ ق.
۵۹. فیض کاشانی، ملا محسن؛ تفسیر الصافی؛ تهران: انتشارات صدرا، ۱۴۱۵ ق.
۶۰. قاسمی، محمد جمال الدین؛ محاسن التأویل؛ بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۸ ق.
۶۱. قرطبی، محمد بن احمد؛ الجامع لاحکام القرآن؛ تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۶۴ ش.
۶۲. قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا؛ کنز الدقائق و بحر الغرائب؛ تهران: وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ ش.
۶۳. کاشانی، ملا فتح الله؛ زیدة التفاسیر؛ قم: بنیاد معارف اسلامی، ۱۴۲۳ ق.
۶۴. —؛ منهج الصادقین فی الزام المخالفین؛ تهران: کتاب فروشی محمد حسن علمی، ۱۳۳۶ ش.
۶۵. کریمی نیا، مرتضی، بولتن مرجع، شماره ۶؛ مطالعات قرآنی در غرب؛ تهران: انتشارات بین المللی الهدی، ۱۳۸۰ ش.
۶۶. کشی، ابو عمرو و محمد بن عمر؛ رجال الکشی؛ تصحیح میرداماد استرآبادی، قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۴ ق.
۶۷. گلدتسیهر، ایگناس؛ گرایش های تفسیری در میان مسلمانان؛ ترجمه: ناصر طباطبایی، تهران: ققنوس، ۱۳۸۳ ش.
۶۸. لاهیجی، محمد بن علی؛ تفسیر شریف لاهیجی؛ تهران: دفتر نشر داد، ۱۳۷۳ ش.
۶۹. مراغی، احمد بن مصطفی؛ تفسیر المراغی؛ بیروت: داراحیاء التراث العربی، بی تا.
۷۰. مظهری، محمد ثناء الله؛ تفسیر المظهری؛ پاکستان: مکتبه رشدیة، ۱۴۱۲ ق.
۷۱. معرفت، محمد هادی؛ التمهید فی علوم القرآن؛ قم: انتشارات اسلامی، ۱۴۱۲ ق.
۷۲. مغنیه، محمد جواد؛ تفسیر الکاشف؛ تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۴۱۴ ق.
۷۳. ملاحویش آل غازی، عبدالقادر؛ بیان المعانی؛ بیروت: المکتبة الاسلامیة، ۱۴۱۴ ق.
۷۴. موسوی سبزواری، عبدالاعلی؛ مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن؛ بیروت: مؤسسه اهل البيت (ع)، ۱۴۰۹ ق.
۷۵. نجفی خمینی، محمد جواد؛ تفسیر آسان؛ تهران: انتشارات اسلامیة، ۱۳۹۸ ق.
۷۶. نیشابوری، نظام الدین حسین بن محمد؛ غرائب القرآن و رغائب الفرقان؛ بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۶ ق.